

سلام و صد سلام خدمت یکی از خفن ترین و قدیمی ترین برویچز سایت که همیشه بوده و برای خودش جنت ای محسوب میشه! :hammer:

به قول آقای مجری خیلی خوشحالیم که در خدمتون هستیم و امیدوارم که این مصاحبه جذاب و خوندنی بشه.

سلام بر تو ای مرد شریف. بهشتی خودتی:دی

(۱) طبق روال کلیشه ای همیشه اول از همه از خودت بگو! اسمت چیه؟ اهل کجایی؟ تحصیلات چیه؟ چند تا برادر و خواهر داری؟ کلاً هر اطلاعاتی به ذهنت می رسی و دوست داری از خودت در اختیارمون بذاری.

علی. متولد قم، بزرگ شده در تهران، فعلاً ساکن ***. ۲۷ ساله. لیسانس کامپیوتر. *** خواهر و *** برادر.

(۲) به نظرت علی چطور آدمیه؟ اخلاقیاتش چجوریه؟ خودت اگه بودی دلت میخواست با علی دوست بشی؟

خودم باید بگم چطوریم؟:دی

قسمت سوم سوالت جالبه. تا حالا به این فکر نکرده بودم که اگه جای شخص دیگه ای باشم دوست دارم یا خودم دوست شم یا نه. اگه بخوام از دید شخصی غیر از خودم بگم دوست شدن با من آسونه ولی دوست معمولی، نه صمیمی چون برای رفاقت هام وقت کمی میذارم و بیشتر دوردوره یا بنا به مقتضیات مکانی و تحصیلی و شغلی و طبیعتاً موقتی:دی

(۳) با توجه به سنت احتمالاً از نسل اول هری پاتریست ها هستی. چی شد که رفتی سراغ این کتاب؟ چی شد که ازش خوشت اومد و ادامه اش دادی؟ جزو اون دسته ای هستی که به زور یک بار کتاب رو تموم کردن یا از اون هایی بودی که بیشتر از ۲-۴ بار خوندیش؟ کدوم کتاب رو از همه بیشتر دوست داشتی؟

سوال قشنگی پرسیدی. دقیقاً من و همسن های من با هری پاتر بزرگ شدیم. حالا که فکرشو میکنم یادم میاد که اولین بار، یکی از دوستانم توی سوم راهنمایی که متأسفانه دیگه هیچوقت ندیدمش و خیلی دوست دارم بینمش و یادمه اسمش علی شیرازی بود، هری پاتر رو به من معرفی کرد و وقتی رفتم از کتابفروشی، برای اولین بار تنهایی کتاب خریدم، فروشنده دانسته یا نادانسته به من کتاب سوم رو داد یعنی هری پاتر و زندانی آزکابان. بعداً کتاب اول رو هم خریدم و هنوزم که هنوزم اولین کتاب هری پاتر و بخصوص توصیفات اولش یعنی زمانی که جفدها به پریوت درایو حمله کردند و هری متوجه شد جادوگره و هاگرید تو شب تولدش اومد دنبالش، بهترین توصیفاتیه بوده که تو به کتاب خوندم و از شدت لذت، ذوق مرگ شدم. هر وقت کتاب اول رو میخونم احساس میکنم دوباره بچه شدم:دی فکر کنم کل کتاب هارو دو سه بار خونده باشم.

(۴) در کل به نظرت هری پاتر کتاب ارزشمندی بود؟ اگه الان نخونده بودی عش دوباره می رفتی سراغش؟

صد در صد. اگه نخونده بودمش با روحیاتی که از خودم سراغ دارم حتماً الان هم فوق العاده جذیبه میشدم منتها اصل لذتش اونموقع بود که همسن هری با کتاب ها بزرگ میشدیم و رولینگ ادامه شو مینوشت.

۵) شخصیت مورد علاقه ت تو کی بوده؟ طرفدار سپاه ها بودی و عشق ولدمورت یا صلح طلب و طرفدار دامبلدور؟

صد در صد طرفدار دامبلدور بودم اونموقع. روحیات من مشخص بوده چون اولین شخصیتی که تو کی سایت گرفتم جرج ویزلی بود:دی. مثل خیلی از بچه ها منم طرفدار مطلق سفیدی، هری و دامبلدور بودم. شخصیت مورد علاقه م اول هری، بعدش فرد و جرج و رون و هرمیون و هاگريد و دامبلدور بودن.

۶) نظرت راجع به پایان کتاب چیه؟ اگه خودت جای نویسنده بودی چجوری داستان رو تموم می کردی؟ هری رو می کشتی؟

اولا که من هنوز دوست ندارم جای به نویسنده باشم. دی فکر نکنم هنوز اونقدر پیر شده باشم که بخوام بازنشست بشم، بشینم اون بالا و تکلیف شخصیت هارو مشخص کنم:دی. دوست دارم جای شخصیت های داخل داستان باشم:دی. هر چند اگه فرضا به روزی جای نویسنده باشم، ترجیح میدم خود شخصیت ها سرنوشتشونو مشخص کنن و البته، منم به جاهایی کمک کنم ولی نه جوری که قضیه لوٹ بشه. هر چیزی که هر شخصیتی تو داستان، خودش بدست بیاره اون برایش ارزشمند خواهد بود. البته در نهایت هر شخصی، شخصیتی داره که پیرو اون به سرنوشتی برایش در نظر گرفته شده یا شاید هم در نظر گرفته نشده و با اون شخصیت خاصش خودش در نهایت به اون جای مشخص میرسه. از این بحث های فلسفی که بگذریم:دی... در مورد هری، قیلا هم تو کی تایپیک های بحث های هری پاتری گفتم:

بنظرم رولینگ از اولش با ما صادق بود که گفت: "پسری که زنده ماند." پسری که وقتی نوزاد بود، تونست از مرگ مسلم یعنی ولدمورت جون سالم به در بیره و لقب پسر زنده مانده را بگیره، حتما برای هدف بزرگی زاده شده. بعدم اسم کتاب ها روشه خب:دی هری پاتر و سنگ جادو، هری پاتر و حفره اسرار، هری پاتر و ... اگه هری پاتر مثلا تو کتاب دوم میمرد ادامه ش چی میشد؟ لرد ولدمورت و زندانی آزکابان؟!دی

۷) از مرگ های تو کی کتاب ها، کدوم بیشتر از همه روت تأثیر گذاشت و ناراحت شدی؟ از مرگ کی خوشحال شدی؟

بیشتر از همه که مشخصه خب. مرگ دامبلدور. هنوز که هنوزه یادمه که تو چه شرایطی داشتم میخوندمش. خیلی بدجوری بود خب. من هنوز ذهنیتم تو کی کتاب پنجمه که آخرش هری پرید به دامبلدور و اونم هیچی بهش نگفت. بعدش هم ماجراهای کتاب ششم و در نهایت با اون دست سوخته دامبلدور رفتن به غار و دامبلدور اون معجون رو خورد و برای اولین بار حس کردم واقعا به پیرمرده و شکسته شده. وقتی برگشتن اون صحنه روی برج هاگوارتز واقعا دردناک بود. وقتی مرگخوارها اومدن سراغش و با اون ها احوالپرسی کرد میخواستم کله مو بکوبم تو دیوار:دی به آدم نباید اینقدر خوب باشه. اینقدر خوب بودن زیاده برای بقیه آدم ها. خلاصه شلیک اسنیپ و سقوطش از بالای هاگوارتز، غم انگیزترین مرگ کتاب بود.

و طبیعیه که با روحیات اونموقع، نه تنها من که احتمالا نود و نه درصد همسن و سال های من از مرگ ولدمورت و دار و دسته ش خوشحال شدن چون نماد سپاه و پلیدی بود.

۸) تأثیر گذار ترین قسمت کتاب برای تو کجاش بود؟ اصلاً چنین قسمتی بود که توی ذهنت بمونه؟

آره. اولیش صحنه اومدن هاگريد به اون کليه چوبی تو شب تولد هری در کتاب اول، دومیش سقوط دامبلدور از بالای هاگوارتز. یکی ديگه هم که تو ذهنم مونده وقتی بود که هری در کتاب آخر فهميد باید با پای خودش به استقبال مرگ بره.

۹) نظرت راجع به فیلم های هری پاتر چیه؟ به نظرت شبیه به کتاب بودن یا به داستان خیانت کرده بود؟ اگه تو کارگردان این مجموعه بودی چه تغییری توی فیلم ها ایجاد می کردی؟

حقیقتش اینه که اگه بخوایم دو نفر رو تازه با هری پاتر آشنا کنیم و به اولی کتاب هاشو بدیم تا بخونه و به دومی فیلم هاشو بدیم تا ببینه، اولی تا آخر عمر طرفدارش میمونه ولی دومی فردا همه چیز یادش میره. اصلاً کتاب ها و فیلم ها قابل مقایسه نیستند ولی در کل فیلم ها هم بد نبودن. بعضی جاها قشنگ درست شده بودن بعضی بازیگرها شبیه بودن و برای ما تصویر ذهنی ساختند مثلاً هرمیون توی فیلم ها خوب بازی کرد و توی ذهن خیلی از ماها مونده احتمالاً. همینطور رون یا حتی هری.

۱۰) بهترین بازیگری که توی فیلم های هری پاتر بازی کرد به نظرت کدوم بود؟

اما واتسون یا هرمیون گرنجر.

۱۱) نظرت راجع به فیلم هایی مثل جانوارن شگفت انگیز و اینا چیه؟ به نظرت قشنگ میشه و هری پاتریست ها ازش لذت می برن یا صرفاً به فیلم برای گیشه س؟

حقیقتش هیچوقت خبرهاشو دنبال نکردم ولی بشدت منتظرشم. حتی اگه بد باشه به بار ارزش دیدن رو داره. میتونیم امیوار باشیم. شاید اگه میخواستن سر هم بندی کنن و ضایع بشه اینقدر عقب نمیفتاد اکرانش.

۱۲) قبل از دیدن بازیگر آنتونین، چه شکلي تصويري کرده بودی؟چقدر به صورت نزدیک بود؟

دالاهوف شخصیت تاثیرگذاری نبود در کتاب ها. توصیفات زیادی هم ازش وجود نداره فقط بطرز عجیبی بعضی جاها پیداش میشد:دی بخصوص توی جنگ ها، جنگ اول وزارتخونه و جنگ آخر هاگوارتز. منظورم اینه تصور ذهنی خاصی ازش نداشتم. اینجوری که رولینگ گفته صرفاً به مرگخوار فرمانبردار بوده و خیلی خشن. جزو نسل اول مرگخوارانی بوده که بعد از برگشتن ولدمورت از سفرش به اون جنگل همراهش بودند. اون زمان که برگشت به هاگوارتز تا از دامبلدور بخواد اونجا تدریس کنه، دالاهوف هم همراه چند تا مرگخوار ديگه همراهش بود. اونا اولین کسانی بودند که اسمشون مرگخوار گذاشته شد. فرارش از آزکابان با بلاتریکس لسترنج هم که معروفه ديگه. با تصورات ذهنی من مغایرت خاصی نداشت در واقع تصویر ذهنی خاصی اصلاً ازش نداشتم.

۱۳) چطوری شد که با سایت جادوگران آشنا شدی؟ چرا عضو شدی؟ فعالیت جدی ت رو از کی و چطوری شروع کردی؟

دبیرستان که بودم و اولین بار کامپیوتر خریدیم و با دایال آپ وصل میشدیم به نت، اینقدر جذب هری شدم که چند بار در موردش سرچ کردم توی گوگل و چند تا سایت پیدا کردم که شاخص ترینش جادوگران بود. البته با اون تم قهوه ای و شکل عجیب انجمن هاش و پیچیدگی هاش هر دفعه بیخیالش میشدم. فکر کنم اینجوری شد که وقتی اولین بار دیدمش دیگه نیومدم و چندین ماه بعد دوباره اومدم و به بار انگار اینقدر گیر دادم تا فهمیدم ایفای نقش اصلا چیه و میشه با بقیه شریک شد این کار و خلاصه این اولش بود. فکر کنم تابستون ۸۵ بود.

۱۴) قبل از افتتاح ایفای نقش عضو سایت بودی یا بعدش؟ کلاً اولین باری که متوجه شدی ایفا چیه چه حسی بهش داشتی؟

بعد از بوجود اومدن ایفا اومدم. اولین بار کلی حال کردم. کسی که با کتاب های هری پاتر اونجوری که توصیف کردم حال کرده صد در صد وقتی بفهمه میتونه در قالب شخصیت ها ایفای نقش کنه خیلی براش خوشاینده دیگه:دی

۱۵) تا جایی که ما یادمون میاد غیر از یه دوره ی کوتاه دامبلدوریتت بقیه عش رو با همین شناسه ی آنتونین دالاهوف بودی. کلاً غیر این دو تا شخصیتی رو داشتی یا نه؟ دلیل این ثبات چی بوده؟ راضی ای از این ثبات؟

اولین شخصیتم جرج ویزلی بود بعدش دالاهوف و یه بازه ای هم دامبلدور. آره راضیم هر چند خیلی شخصیت های باحالت و تاثیرگذارتر هستن ولی دوست دارم هر تغییری هم بکنم با دالاهوف باشه چون خیلی ساله باهاش.

۱۶) چرا آنتونین؟ شخصیتی که نه گمنام بوده و نه مشهور. اصلاً چی شد که این شخصیت رو انتخاب کردی؟ اگه الان بخوای دوباره به شخصیت انتخاب کنی همین رو بر میداری؟

بعد از اینکه میخواستم دیگه جرج ویزلی نباشم و از مدیریت و صلابت ولدمورت اون زمان یعنی پویان، خوشم اومده بود و میخواستم مرگخوار بشم طبیعتاً باید شخصیت سیاه انتخاب میکردم که خیلی هاشونم گرفته شده بودند چون اونموقع هنوز کلی بازار هری پاتر داغ بود و کتابا تموم نشده بود. بنابراین سخت بود انتخاب شخصیت. یه روزی یادمه با سورنا یعنی گیلدروی لاکهارت فعلی که اونموقع ایگور کارکاروف بود تو مسنجر صحبت میکردم که پیشنهاد کرد دالاهوف بشم. جالبیش اینه چیزی که هیچوقت اونموقع توجهمو جلب نکرد و حالا با مزه س اینه که کارکاروف خودش در دادگاه دالاهوف رو لو داده بود و باعث به زندان افتادنش شده بود:دی

اگه الان بخوام انتخاب کنم خب انتخاب نمیکنم! همین دالاهوف خوبه. عین اینه که بگی اگه قبل از به دنیا اومدن علی میتونستم انتخاب کنم که آدم دیگه ای تو کشور دیگه باشم چیکار میکردم؟ خب معلومه انتخاب میکردم که یه پسر آمریکایی تو کالیفرنیا باشم. اینکه مشخصه. ولی خب الان اینی هستم که هست و بعد همه این سال ها و فراز و نشیب ها به این جا رسیده. حالا دیگه دوست ندارم عوضش کنم حتی اگه بتونم.

۱۷) اوایل عضویت چه کسی بیشتر از همه بهت کمک کرد که توی ایفای نقش جا بیفتی؟ پست های اول توی ایفا رو یادته؟ خوب می نوشتی یا بد؟

بعضی از خصوصیات آدم میتونه تغییر کنه و بعضی ها تغییر نمیکنه. انگار خودتم دوست نداری تغییر کنه:دی

یکی همینه که من هیچوقت تا جایی که شده سعی کردم از کسی کمک نگیرم و رو پای خودم وایسم. بعضی ها هم میگن عُد بازی درمباری:دی بخاطر همین شخص خاصی بهم توی ایفا کمک نکرده و فقط دو نفر مهم بودن یکی همین سورنا که گفتم دالاهوف رو پیشنهاد کرد یکی هم پویان که باعث شد جذب مرگخواران بشم. غیر از ایفا اما یه نفر دیگه بود که وقتی به روندش فکر میکنم مثل مادرم بوده(چکش) اونم کوپیرله. بخاطر چی میگم شبیه مادرم چون وقتی عضو شدم و رفتم تو شات باکس دعوا کردم بلاکم کرد بعدم اومدم تو بلیت گفتم همه مدیرا خرن:دی و گفتم خب دیگه شناسه مو باز نمیکنه و خدافس جادوگران ولی در کمال تعجب دیدم شناسه مو باز کرد. حالا تازه من رفتم تو نحوه شاکی شدم که چرا بقیه کسانی که دعوا میکردن رو بلاک نکردی که بعد یه توضیحاتی داد که من شرمنده شدم و ازش معذرتخواهی کردم. من با کوپیرل اومدم بالا و بدی ها و خوبی هامو همه رو دید. زمان کوپیرل ناظر شدم، زمان کوپیرل مدیر شدم:دی

حتی بعد مدیریت هم بعضی جاها اذیت کردم مثلا رفتم تو یکی از انجمنای خصوصی بعد یکی شاکی شد بعد کوپیرل گفت چرا رفتی خب؟ گفتم خب آدم دسترسی داره که بره دیگه! :دی یه وضعی اصن:دی

کوپیرل خیلی جاها به من لطف کرده و البته خیلی جاها هم طبیعیه که مثل هر شخص دیگه من از بعضی خصوصیات اخلاقیش خوشم نمیومد و باعث جر و بحث میشد مثل خشکی بیش از اندازه ش ولی بازم برمیکردم به شباهتش به مادرم(چکش) چون هر شخصی ممکنه از بعضی خصوصیات مادرش خوشش نیاد ولی در نهایت اغلبا مادرشونو دوست دارن.

یادمه پست های اولم از لحاظ ظاهر خوب نبود و بعدا یاد گرفتم منظم و پاراگراف بندی شده و شکل بنویسم چون اولین چیزی که دیده میشه ظاهر پسته و اگه خوب نباشه همون اولش خواننده خسته میشه و دفع میشه. یکی از چیزهای دیگه ای هم که بصورت تجربی یه شب بیخودی به ذهنم رسید و از اون به بعد همیشه طبق همون فرمول پست هامو نوشتم این بود که همیشه قبل از نوشتن پست یه سوژه کلی و اینکه قراره پست به کجا ختم بشه تو ذهنم باشه و بعد شروع کنم به نوشتن چون در این حالت ناخوداگاه خوب مینویسی و میری جلو.

۱۸) هر چه قدر آنتونین دالاهوف با ثبات بوده، گروه هاش خیلی بی ثبات بوده! تا اونجایی که من یادمه همه ی گروه ها رو یه بار تجربه کردی. بعضی هاش رو هم بیشتر یک بار! چرا همچین می کنی آخه تو بچه؟ :دی

خسته میشم خب بعضی وقت ها:دی مهم اینه که دالاهوف باقی بمونه. حالا دالاهوف ممکنه از اسلایترین بره هافلپاف ولی در نهایت دالاهوفه خب.

البته اینجوری نبوده که هر روز یه گروه باشم معمولا چند سال یه گروه بودم و بعد یه گروه دیگه ولی آره همه گروه ها رفتم البته تنها گروهی که ذهنیت درستی ازش ندارم و یادم نمیداد دقیقا چطوری بود و شاید بخاطر همین حتی هنوزم برام تازگی داشته باشه راونکلاره. نمیدونم چرا اصلا یادم نمیداد چطوری اونجا ایفا کردم و چی شد:دی شاید چون کم موندم. حتی یه بار شک کرده بودم که اونجا رفتم ولی وقتی یاد لینی وارنر و لونا میفتم مطمئن میشم که اونجا هم بودم. البته الان که اومدم هافلپاف دیگه دوس ندارم جای دیگه برم.

۱۹) به نظرت تفاوت این گروه ها با هم چی بودن؟ کدوم رو بیشتر دوست داشتی؟ از ۱ تا ۴ رتبه بندی بشون کن!

گروه های سایت جادوگران از اول به شکلی گرفتن که حتی هنوزم تقریبا همون شکلن خب. حتی شاید تا حد زیادی شبیه کتاب باشن. من ملاکم برای انتخاب گروه راحت بودن تو اون گروه و توانایی انعطاف پذیری اون گروه و اعضاشه. یادمه اون سری هم که اومدم هافلپاف که فکر کنم ۸۷ یا ۸۸ بود، ذهنیت خوبی از اونجا برام باقی موند و همین باعث شد دوباره دوست داشته باشم برگردم اونجا. البته به چیزی بگم، بعضی چیزها هم ناخوداگاه و ما خودمون متوجه نمیشیم. یادمه به بار به مطلب جالب خوندم در مورد خصوصیات که تو خودمون بهش توجه نمیکنیم. مثلا اگه شخصی چپ دسته این ناخوداگاه تو ذهنش این شکل میگیره که با بقیه متفاوت و سخت ارتباط برقرار میکنه. نه که خودش بخواد یا دوست داشته باشه یا فکر کنه مثلا تحفه ایه! نه! ناخوداگاه. مثل اینه که به سیاهپوست بیاد اینجا. چون اغلبا سفیدپوستن براش سخت میشه دیگه. منظورم همینه: دی حالا اینارو بخاطر این توضیح دادم که بگم بعضی چیزها ناخوداگاه. مثلا من چون آدم به شدت گرمایی ای هستم و عاشق سردی و خنکی، رنگ های قرمز و متمایل به اون نه تنها جذیب نمیکنه که معمولا دفعم میکنه. وقتی رنگ قرمز میبینم حس میکنم گرمم میشه: دی بگذریم که بعضی خانم ها رنگ های قرمز بهشون به شدت میاد و آقایون خوششون میاد و منم همینطوریم خب: دی

همیشه هم رنگبندی توی جهان نقش خاص خودش رو داشته. چه تو جهان چه حتی گروه های هاگوارتز. بخاطر همین من جذب گریفندور نمیشم. وگرنه بعضی اعضای که خیلی دوستشون دارم مثل جسیکا پاتر یا اعضای که برام جالب هستن مثل استرجس پادموور یا جیمز سیریوس پاتر اونجان ولی احتمالا بخاطر اون رنگ قرمزش به جوری میشم و نمیتونم برم سمتش: دی حتی در انتخاب تیم فوتبال هم همینجوریم. یا انتخاب لباس: دی

اگه بخوام رده بندی کنم:

- ۱- هافلپاف
- ۲- راونکلاو
- ۳- اسلاترین
- ۴- گریفندور

۲۰) وضعیت فعلی هافلپاف چطوره الان؟ می بینم که ناظر هم شدی. به نظرت هافلپاف ها الان بهترین یا اون دوره ی قبلی که عضوش بودی؟

وقتی ناظر شدم سعی کردم هر کاری از دستم برمیاد انجام بدم اما اینکه خوب شده یا بد رو بچه های گل فعلیش باید بگن که خودشون هم همیشه تاثیرگذار بودن. از انتخاب ناظرای فعلی گرفته تا حتی ایجاد تاپیک توی تالار و غیره. من که الان عاشق هافلپاف و بچه هاشم. خیلی دوستش دارم.

اگه بخوام مقایسه کنم الان بیشتر دوستش دارم نسبت به اونموقع: دی اونموقع هم البته دوستش داشتم و بچه های باحالی مثل علیرضا لودو و دنیس و حتی پیوز و غیره داشت و اصلا اگه ذهنیت خوبی برام باقی نمونده بود خب برنمیگشتم اونجا.

۲۱) بر گردیم سر آنتونین توی ایفا! چی شد که آنتونین مدیر شد؟ با پاچه خواری بوده؟ خجالت نمی کشی پاچه خواری می کنی؟ جریان «یکی این آنتونین رو بلاک کنه!» چیه؟ :-"

و اما مدیریت: دی خخخخ...جریان اون نقل این بود که من وقتی مدیر شدم اینقدر هیجان داشتم و تاریخ سایت برام جالب بود که رفتم از اولین صفحه صحبت با همدیگه تا آخرشو خوندم: دی نه یه شب و یه روز: دی چند روز خب طول کشید چون خلیه: دی و توی همه این سال ها هم تو انجمن مدیرا اتفاقات جالبی افتاده بود که اون شب چند تاشو برات تعریف کردم از جمله اینکه من تا قبل اینکه مدیر شم همیشه برای علی نیلی یه شخصیت خاصی قائل بودم، شاید حتی چون برادر بزرگتر ندارم به چشم یه بزرگتر نگاه میکردم، یه شخصیتی که اطلاعات فنی از همه بالاتره و خیلی رکه و البته منطقی و حتی اگه کسی بی ادبی بکنه یا جوابشو نمیده یا درست جوابشو میده. از تزه های مدیریتیش هم خوشم میومد. مثلا اینکه میگفت چرا اعضا محدود باشن؟ هر کی هر تایپیکی میخواد بدون مجوز بزنه بعدا اگه گرفت که هیچ وگرنه ناظر پیگیری کنه. یعنی از این حالت مبصر و مدرسه در بیاد نظارت های انجمن ها.

کسی که در بحران ها معمولا قضیه رو جمع میکنه و حرفش فصل الخطابیه. این چیزی بود که من در همه این سال ها ازش دیده بودم و تو ذهنم بود. حتی چند دفعه که با چند نفر دعوا شده بود و مثلا رفته بودن بلیت زده بودن شکایت کرده بودن و منم یه طومار جواب نوشته بودم تو بلیت، علی نیلی با سعه صدر پیگیری کرده بود و خوب جواب داده بود. خلاصه من با این ذهنیت رفتم انجمن مدیرا رو خوندم تا اینکه به یه جایی رسیدم که دیدم علی نیلی به بقیه مدیرا گفته "بابا این دالاهوف رو بلاک کنید بره. هر کی اومد، بزنه اینو بلاک کنه منم حمایتش میکنم."

خلاصه، مرده بودم از خنده و علی نیلی از اون حالت اسطوره ای که تو ذهن من داشت دراومد: دی طبیعیه خب. قبلنا اصن کادر مدیریت جادوگران یه وجهه عجیب غریبی داشت: دی کسی تا انجمن مدیرارو نمیخوند و حرفای راحت این شخصیت هارو با چشم خودش نمیدید باورش نمیشد اینام بلدن فحش بدن: دی

در مورد مدیر شدنم:

نه خب ربطی به پاچه خواری نداشت و البته خیلی سخت و فرسایشی بود روند مدیر شدنم. چندین سال ناظر بودم اونم نظارتی که سعی میکردم همه چیزش رو اصول و نظم باشه و در نهایت هم بخاطر این مدیر شدم که مونالیزا یعنی همون مدیر خبر خیلی خوبی که سایت اونموقع ها داشت رفت و کسی نبود خبر بفرسته. اتفاقا چند وقت پیش بلیتشو پیدا کردم: دی تو همین اوضاع من یه بار اتفاقی یه خبری تو یه سایتی دیدم و اومدم به مدیرا گفتم این خبرو بذارید رو سایت و فکر کنم کویپرل بود که گفته بود ما خبرایی رو میذاریم که ترجمه بشه مستقیم از سایتای مرجع مثل ماگل نت و اسنیچ سیکر. منم شانسی رفتم چند تا خبر ترجمه کردم و فرستادم تا اینکه بعد چند وقت کویپرل اومد گفت میخوای مدیر خبر بشی؟ منم اینقدر هیجان داشتم که خدا این انجمن مدیرا توش چه خبره و چیکار میکنن که از خداخواسته گفتم معلومه قبول میکنم و این حرفا.

۲۲) دوران مدیریت چطور بود؟ به نظرت چقدر تونستی برای سایت مفید باشی؟ خودت راضی هستی از مدیریتت؟

حقیقتش من همه تلاشمو کردم تو اون مدت. بعضی وقت هام اینجوری میشد که همه کار سایت با من بود و مدیرای دیگه مثلا استر و ایوان کمتر بودن یا نبودن. البته هیچ مدیری توی فروم نه تنها جادوگران چه فروم های مشارکتی دیگه نمیتونه منت بذاره. خب اگه تو نباشی یکی دیگه میاد: دی گذشته از اون من خودم دوست داشتم مدیر شم چون دوست داشتم انجمن مدیرارو ببینم. حتی سعی کردم روال هارو عوض کنم و مدیر جدید اضافه کنم و اون حلقه بسته مدیریت باز بشه. البته اواخر مدیریتم به اونجایی که میخواستم رسید یعنی بقیه که معمولا موافق این تغییرات نبودن کمتر میومدن و من چون دسترسی کامل داشتم میتونستم فقط طبق نظر خودم یه سری کارا انجام بدم اما دیدم ارزش نداره و بیخیالش شدم و استعفا دادم: دی

۲۳) حالا می‌رسیم به سوال کوتاهی که باید جواب طولانی بهش بدی! چرا خیلی‌ها با آنتونین مشکل دارند؟
تقصیر توئه یا اون‌ها؟

این برمیگردد به قدیم بیشترش. توضیح زیاد داره. باید خیلی مسائل باز بشه. من یکیشو میگم: مهمترین چیزی که بعضی‌ها میگفتن همین قضیه پاچه خواری بود. من بخاطر پاچه خواری مدیر نشدم. فقط و فقط بخاطر این بود که سایت به مدیر خبر احتیاج داشت و تنها کسی که خبر ترجمه میکرد تو اون بازه و درست میفرستاد من بودم. یادمه قبل از اینکه کوپیرل بگه تو صد در صد مدیری و پیام شخصی بفرسته، قبلش تو بلیت گفت که تو و یکی دیگه خبر میفرستید و هر کدوم بهتر بفرستید مدیر میشید که اون بنده خدا بعد چند روز بیخیال شد یا کم میفرستاد و در نهایت فقط من موندم.

کل قضیه مدیر شدنم این بود. بعدم کوپیرل تو انجمن مدیرا مطرح کرده بود و دقیق یادم نیست ولی انگار استرجس نظر نداده بود یا ممتنع بود و کوپیرل از هری خواسته بود نظر بده که هری هم اومده بود چند تا خبرای منو خونده بود و احتمالا بخاطر این که سایت بدون مدیر خبر نمونه تو انجمن مدیرا از من تعریف هم کرده بود تا انگیزه بده و به کوپیرل گفته بود موافقه. والسلام: دی یعنی مدیر خبر خیلی براشون مهم بود اونموقع. حتی من انجمن مدیرا رو که خوندم هری تا اونجا پیش رفته بود که به مونالیزا گفته بود اگه لازمه من بهت حقوق میدم یا به یکی پول بدیم بیاد مدیر خبر بشه.

البته منم اشتباهاتی و اخلاق‌های بدی داشتم حتما. قبلنا خیلی کله‌م داغ بود و با هر کسی سرشاخ میشدم و بعضیا هم خب بیرون سایت با هم دوست بودن و اصلا به گروه خاص بودن و به یکی به چیزی بگی به گروه باهات کل کل میکنن و اینجوری میشه که اونجوری میشد اونموقع‌ها: دی ولی حقیقت اینه که همیشه معمولا یکی به من گیر میداده و تا کسی گیر نمیداده کاریش نداشتم متنها تفاوت الانم با اونموقع اینه که الان طرف حتی اگه گیر بده درگیرش نمیشم چون ارزششو نداره: دی

۲۴) اگه الان همچنان مدیر بودی طرح خاصی رو دوست داشتی اجرا کنی؟

به احتمال قریب به یقین دیگه هیچوقت تو جادوگران مدیر نمیشم ولی فرضا اگه بودم، اولین کار همون کاری بود که از قدیم داشتم پیگیری میکردم یعنی اولا تو انجمن مدیرا هر کس وقت نداره دیگه نیاز نیست مدیر باشه و اشخاصی رو اضافه میکردم که وقت و البته توانشو داشتن و ثانیا این کارو حتما در مورد ناظرا هم اجرا میکردم و سعی میکردم از افراد تازه واردی که استعدادشو دارن و علاقه دارن استفاده کنم که همین ناظرا بعدا مدیرای آینده میشن یعنی نمیداشتم راکد بمونه. بنظر من مهمترین اصل برای داشتن یه انجمن پویا همینه وگرنه صد در صد راکد میشه انجمن چون عضو تازه واردی که پر از انگیزه‌س به جای اینکه ناظر بشه و تجربه‌ش بیشتر بشه و در واقع مزد فعالیت خوبشو بگیره مدام احساس میکنه داره درجا میزنه. ثانیا اون کسی که ناظر شده و حالا به حدی رسیده که میتونه مدیریت کنه به دسترسی سطح بالاتر یعنی مدیریت میرسه و مشخصه که هر کسی در سایت مفید باشه مزد زحماتشو میگیره.

این شفاف‌ترین پیام برای اعضاست که ما برای فعالیت شما ارزش قائلم و اگر مفید باشید به جایی که لیاقتشو دارید میرسید و انجمن ارث بابامون نیست: دی البته همه در این تعریف نمیگنجن بعضیا میترسن یا دوس ندارن مدیر بشن که بحثشون جداست. من منظورم اینه که این بستر فراهم باشه فقط.

۲۵) چی شد که از مدیریت کنار رفتی؟ خودت رفتی یا رفتوندنت؟! دی

خودم رفتم. اتفاقا بسترش فراهم بود که بمونم و همه کاره بشم ولی استعفا دادم چون بیشتر از اون دیگه ارزش نداشت و انگیزه نداشتم و منم وقتی مسئولیتی داشتم باشم ولی انگیزه شو نداشتم باشم یا راکد باشه اونجا خسته میشم و هی میره رو مخم و از زندگیم میمونم.

۲۶) یه مدتی بود یه سری پست عجیب می زدی! یه سری رول هایی که تعداد زیادی عکس توشون بود و کیفیت چندان خوبی هم نداشت، چرا آیا؟ می خواستی چیکار کنی؟

چیزی نیست که قبلا بوده باشه و الان بیخیالش شده باشم. بعنوان مثال، آخرین پست تاپیک "فرار از زندان" رو که همین اواخر نوشتم بخون. اعتقاد داشتم و دارم که عکس ها پست هارو جذابتر میکنند ولی قبول دارم مثل اینکه یه مدت، زیاد عکس میذاشتم. نمیدونم چرا. احتمالا حال و هوای اونموقعم اینجوری بوده دیگه: دی عجیب و غریب رو خوب اومدی. اصولا سلامت عقلی من رو بردی زیر سوال ☺

۲۷) نظرت راجع به کادر مدیریت الان چیه؟ به نظرت این تغییرات و افرادی که جایگزین شدن خوب بوده یا نه؟ چه پیشنهادی برای مدیرای سایت داری؟

امیدوارم فقط راکد نمونه. هر کی میاد اگه انگیزه شو داره و مفیده تا وقتی میتونه فعالیت کنه ولی وقتی نمیتونه این دسترسی همینجوری ببخود باقی نمونه چون ارزش مدیریت از بین میره و انگیزه اعضای فعال هم از بین میره. دسترسی رو بدین به بچه های دیگه ای که فعالن.

پیشنهاد به مدیرا؟ فقط اینکه اینجا از کسی توقع نداشته باشید. وگرنه به شدت ضد حال میخورید: دی از هیچکس جز خودتون توقع نداشته باشید و هر وقت احساس کردید دیگه انگیزه شو ندارید خودتون استعفا بدید که سنگین ترید: دی

۲۸) توی یک خط نظرت رو راجع به هر کدوم از افراد زیر بگو:

هری پاتر: سالی چند بار بیشتر نمیاد ولی در هر صورت پشتوانه سایته: دی
دلوروس آمبریج: از لحاظ فنی غنی و با پشتکار. بقیه چیزاشو نمیدونم: دی
لرد ولدمورت: بیشتر از یک ساله که از ایشون خبر خاصی ندارم.
تد ریموس لوپین: نظر خاصی ندارم راجع به ایشون.
ویولت بودلر: ایضا: دی

جیمز سیریوس پاتر: هیچوقت نشده درست بشناسمش ولی تا جایی که توی ذهنم مونده پسر خوبیه و پستای طنزشم خنده داره: دی
لودو بگمن: بعد مدیریتش با قبل مدیریتش فرق کرد.
مورفین گانت: عاشخشم. دوست دارم یه بار از نزدیک درست حسابی ببینمش و باهاش حرف بزنم: دی
ماندائگاس فلچر: نزدیکترین دوست حال حاضرم در جادوگران که حداقل هفته ای یه بار معمولا چت میکنیم: دی در یک کلام، بنظرم ذات خوبه هر چند دستت کجه.: دی

(۳۹) بهترین و بدترین خاطره ت از سایت چیه؟ اگه الان میگفتن می تونی یه کاری که توی سایت کردی رو پاک کنی، کدوم رو پاک می کردی؟

-بهترین خاطره م، مدیر شدنم بود. حس باحالی داشت وقتی میتونستی صحبت با همدیگه رو از ابتدای به وجود اومدن سایت تا الان بخونی و هر کاری داری خودت بتونی انجام بدی و به شخص دیگه نیاز نداشته باشی. همه شوخی های مدیران، همه دعوهاشون، همه سوتی هاشون:دی بعضی جاهاش از خنده اشک آدمو در میاورد. مثلاً قدیم یه مدیری رفته بود پروفایل یه بنده خدایی رو ویرایش کنه و بهش دسترسی نظارت بده اشتباهی دسترسی مدیریت داده بود و اونم صاف اومده بود تو انجمن مدیرا سلام علیک کرده بود بعدا بهش گفتن آقا ببخشید اشتباه شده بفرمایید بیرون:دی عجب ضدحالی ☹

-بدترین ها هم یکی رفتن پویان بود و یکی فیلتر سایت.

-هر کاری کردم تصمیم گیری اونموقعم بوده و دوست ندارم پاکش کنم:دی بچه پررو هم خودتی ☹

(۳۰) مدت زمان زیادی عضو مرگخواران بودی؟ چی شد که الان دیگه مرگخوار نیسی؟ ممکنه یه روز محفلی بشی؟

یادمه به دامبلدور گفتم گلابی:دی و اونم شاکی شد و یه سری مسائل پیش اومد که در نهایت باعث خروجم از مرگخوارا شد. آره مدت زمان خیلی زیادی مرگخوار بودم و الان فقط میتونم بگم ناراحت نیستم که نیستم:دی بعیده محفلی بشم چون دوست ندارم توی قالب گروه ها قرار بگیرم. دوست دارم آزاد باشم و هر جوری عشقم میکشه ایفا کنم:دی

(۳۱) نظرت راجع به مرگخواران و لرد ولدمورت چیه؟

گیر دادیا دانگ! جا داره که دست بندازم اون دهن تورو:دی... مرگخواران و ولدمورت هم هستند. همونجوری که همیشه بودند و البته مشخصه که ذائقه من فرق کرده. از رنگ های تیره و جدی بودن و بله قربان گویی و ارباب و رعیتی بودن خوشم نمیاد. دوست دارم آزاد باشم و با هر کی دوس دارم بپریم. رنگ های شاد میبینم کیف میکنم و دوست دارم از لاک خودم در پیام بر خلاف گذشته:دی از ایفای نقش جدی و دست و پا گیر خوشم نمیاد. عکس توی امضام و نوشته بالاش گویاست دیگه:دی

(۳۲) زمانی که عضو مرگخواران بودی تو هم مثل همه ی مرگخواران توی ایفای نقش شخصیت پاچه خواری لرد وجود داشت. به نظرت این که ایفای نقش همه ی مرگخواران توی این مورد خیلی شبیه به همه اشکالی داره یا خوبه؟ جالبه یا خسته کننده س؟

صد در صد خسته کننده س. چون یه روال روتین داره که مدام تکرار میشه. اینو درست گفتم. تا حالا به این وجه شخصیت قبلیم توی سایت دقت نکرده بودم. منم بعضی وقت ها از این کارا میکردم و اگه کسانی بودند که این قضایا براشون خسته کننده بوده، بابت حرف ها و کارهای اون زمانم معذرت میخوام.

۳۳) در حال حاضر فعالیت مرگخواران و محفلی ها رو چطوری ارزیابی می کنی؟ به نظرت بهترین دوران فعالیت این دو تا گروه چه موقعی بوده؟ الان به هر کدام چه نمره ای می دی؟

در حال حاضر هر دو گروه به زمانایی به فعالیت هایی میکنند و البته مرگخوارا فعالیت دارند. منتها برای من سواله که چرا دامبلدور مدت هاست درست سکوت کرده و فقط پست نقد ارزش میبینیم. بهترین دوران فعالیت این دو گروه برای من همون زمان لرد بودن پویان بود چون کلی انگیزه داشتم:دی
از ده به محفل ۴ میدم و به مرگخوارا ۵

۳۴) لیگ دوم حرفه ای کویدیدج شروع شده. نظرت راجع بهش چیه؟ لیگ اول رو دنبال می کردی؟

هیچوقت جذب کویدیدج نشدم چون معمولا باید پست خیلی طولانی بنویسی و حقیقتش حوصله شو ندارم ولی بازیشو خیلی دوست دارم:دی پادمه به بازی کامپیوتری خیلی سال پیش در مورد کویدیدج اومده بود که بینظیر بود و هنوزم که هنوزه یادش میفتم کلی کیف میکنم. اون هیجان سوار بودن رو جارو و رد شدن باید از لای موهات و مانور با جارو و گل زدن و دفاع کردن و ویراژ دادن و گرفتن اسنیچ رو اینقدر خوب به آدم منتقل میکرد که فکر میکردم جادوگرا واقعا حق دارن فوتبال رو مسخره بدونن. از دید اونا فوتبال خیلی مسخره و عادیه. ۲۲ نفر که روی زمین دنبال فقط به دونه توپ! با پای پیاده میدون:دی

۳۵) فکر می کنی ایده ها و طرح های اینطوری موفق خواهند بود یا برعکس تأثیر منفی روی سایت میذارن؟

بعضیا رو جذب میکنه ولی نه اکثریت رو.

۳۶) بهترین دوستان توی سایت چه کسانی هستن؟ کدامشون رو دیدی یا دوست داری ببینی؟

بهترین که فعلا خودتی:دی تو رو حداقل تو مسنجر و وایبر عکستو دیدم ولی دوست دارم مورفین رو از نزدیک ببینم همینطور بچه های هافلپاف رو:دی بخصوص دورا، رز، فرجو و هوچ.

۳۷) نظرت در مورد کلاه گروهبندی چیه؟ به نظرت این بهتره یا سبک قدیمی؟

این بهتره، به شرطی که منصف باشه و به هافلپاف هم عضو بفرسته:دی

۳۸) دوباره برگردیم سراغ خود علی! اوقات فراقت رو بیشتر چه کار هایی می کنی؟

کارم انرژی زیادی ازم میگیره و ذهنمو درگیر میکنه، بخاطر همین خیلی وقت ها خسته م و استراحت میکنم ولی دارم سعی میکنم با کارای مفیدتر مثل کلاس زبان و ورزش، اوقات بیکاریمو پر کنم. فیلم زیون اصلی هم که زیاد میبینم:دی فعلا همین ها تو ذهنمه. اگه بشه گاهی شیطونی و مسافرت هم خوبه ولی تا حالا که وقتشو نداشتم و پیش نیومده:دی

۳۹) بهترین کتابی که خوندی چی بوده؟ چه سبکی رو ترجیح میدی برای مطالعه؟

بهترین کتاب بعد از هری پاتر و سنگ جادو رمان های نوشته احمد احرار بود بخصوص افسانه شجاعان که در مورد عشق به دختر و پسر مسلمان و مسیحی در حین جنگ های صلیبی بود. قبلا رمان رو بیشتر ترجیح میدادم:دی

۴۰) می دونم به شدت اهل فیلم و سریالی. ۳ تا از بهترین فیلم ها و ۳ تا از بهترین سریال هایی که دیدی رو اسم ببر.

بهترین فیلم ها: Maleficent, shawshank redemption, lord of the rings: return king

بهترین سریال ها: Supernatural, prison break, modern family

۴۱) گیمر خفنی هم هستی ظاهراً! به چه سبک بازی علاقه داری؟ بهترین بازی ای که تا حالا کردی چی بوده؟

گیم خیلی دوست دارم به خصوص شوتر اول شخص و علی الخصوص سری Call of Duty ولی گیمر نیستم بهیچ وجه و بخصوص بازی آنلاین هیچ وقت بازی نکردم. بخوامم الان وقتشو ندارم:دی

بهترین بازی عمرم: Call of Duty: Modern Warfare 2

۴۲) فیفا شرطی می زنی؟ hammer:

من بازی های اکشن بیشتر دوس دارم:دی و فیفارو بلد نیستم اصن:دی

۴۳) بحث فوتبال شد! طرفدار کدوم تیم باشگاهی ایرانی، خارجی و تیم ملی خارجی هستی؟

استقلال، بارسلونا، اسپانیا

۴۴) ورزش می کنی یا فقط تماشا می کنی؟ چه ورزشی می کنی؟

ورزش میکردم قبلا. فوتبال، ژیمیناستیک، والیبال، کونگ فو، بدنسازی و جدیداً هم احتمالاً بوکس:دی

(۴۵) چقدر اهل موسیقی هستی؟ چه سبکی و چه خواننده ای رو بیشتر دوست داری و دنبال می کنی؟

بینهایت عاشق موسیقیم. اصلا یکی از زمان هایی که هر روز ذوق دارم که چند دقیقه خالی پیدا کنم زمانیه که هندزفریمو بذارم تو گوشم و آهنگای مورد علاقه مو گوش کنم. موسیقی جادویی فراتر از جادوئه:دی سبک هارو درست نمیشناسم و کلا اینجوری نیستم که از یه سبک خاص خوشم بیاد و مثلا بگم متال بازم. مهم اینه آهنگ ریتم قشنگی داشته باشه و معنی باحالی هم اگه داشته باشه که محشره. اگه بخوام خواننده بگم داخلی: بابک جهانبخش, ناصر عبدالهی مرحوم, 7 band خارجی: Metallica, Taylor Swift, Gloria Gaynor

(۴۶) بهترین آهنگی که تا حالا شنیدی و روت تأثیر گذاشته چی بوده؟

از لحاظ ریتم: No leaf clover-Metallica

از لحاظ ریتم و معنی: I Will Survive-Gloria Gaynor

(۴۷) هدف ت تو زندگی چیه؟ چه مسیری برای آینده ی خودت در نظر داری؟

خیلی شخصیه این سوال، شرمنده:دی

(۴۸) دلت میخواد سال آینده این موقع اوضاع زندگیت چطوری باشه؟ نکته ۲ نفر بشی؟ hammer:

از خدایمه، بشرطی که نفر دوم همون باشه که من میخوام:دی

البته هیچوقت به ازدواج به چشم چیزی که حتما باید انجام بشه نگاه نکردم یعنی بگی خب الان کار دارم، درسم تموم شده، میتونم خونه و ماشینم داشته باشم، پس برم ازدواج کنم یعنی بعیده به این راحتی ازدواج کنم:دی چیزای دیگه ای تو ذهنمه:دی

(۴۹) در پایان و قبل از این که حسابی از بنده تشکر کنی اگه صحبت خاصی داری یا سوالی بچه ها پرسیدن که میخوای جواب بدی بگو. :دی

بینیم بابا:دی

سوالات گلچین بچه ها:

رز ویزلی:

- به چه رنگی علاقه داری؟ زرد؟

رنگی که همیشه از بچگی دوست داشتم آبی و نارنجی و بنفش بوده ولی جدیداً آره. زردم اضافه شده بهشون:دی
- میدونستی اسمت خیلی باحاله؟ آنتونین دالاهوف! دالاهوف! دالاهوف! آواتارت که دیگه هیچی...

نمیدونستم الان فهمیدم(کوش این چکش مقدس؟) ولی اسم خودت باحالتره ها! رز زلر. منو یاد گل میندازه:دی و البته آواتار جدیدت هم همونطور که تو هافل گفتم واقعا قشنگه. مبارک باشه. چرخاش بچرخه برات:دی

فرد ویزلی:

- چرا به عنوان یه تازه وارد تو کلاسای دفاع در برابر جادوی سیاه به من نمره کم دادی؟ ای نامرد بقیه استادها نمره بالا میدادن که بچه روحیه بگیره.

میخواستم بچه با حقایق تلخ زندگی رو در رو بشه(بزن اون چکش قشنگه رو)

- یه بار دیگه میپرسم، چرا با آلبوس جنگ داری؟ اون با تو جنگ داره یا تو با اون؟

منظورت آلبوس سایته؟ من جنگ خاصی باهاش ندادم فقط اونموقع ها طبق ایفام بهش گفتم گلابی یه بار:دی اونم باید مودبانه جواب میداد طبق ایفاش خب:دی

- زود باش اعتراف کن! تو یه زمانی با ولدمورت ریفتی نبود؟

یه زمانی چرا ولی گذشته ها گذشته.

- در واقع خوشتیپی یا بدتیپ؟

فکر کنم متوسط:دی

مالسیر:

- آنتونین چطور شما اینقدر جذابید؟

از بابابزرگم بهم ارث رسیده:دی

آلبرت رانکورن:

نظرت در مورد اینکه تحت تعقیب ساواجی چیه؟

نظرم اینه که زرشکا! توی فرار از زندان افقیت کردم:دی

دورا تانکس:

- پستای تدریست تو هاگوارتز چندتایشون درباره محافظت از حیوونا و شکار نکردن و آسیب نرسوندن بهشون بود به نظرم این نشون دهنده علاقت به حیووناست اگه آره چرا انقد دوستشون داری؟ اگه بهت این اجازه رو میدادن که یه کاری برای نجات این حیوونا کنی اون کار چی بود؟

زدی تو خال عزیزم. دلایلش این بود که تو اون بازه زمانی چون خیلی روم فشار بود به رنگ های سیاه و افکار سیاه علاقه پیدا کرده بودم. فکر میکردم باید سفت و سخت باشم تا بتونم از پس زندگی بریام ولی وسط همه افکار پردازی های این مدلیم یه دفعه یه فیلمی دیدم به اسم Maleficent و متوجه شدم ما چقدر میتونیم خودخواه باشیم بعضی وقت ها و چه قدر راحت میتونیم اهداف زیبای زندگی رو از یاد ببریم و درگیر حرص و آز انسان ها بشیم. طبیعت، حیوانات و ذات پاکش حلقه گمشده ایه که روح آدم هارو سیراب میکنه ولی خودمون خواسته یا ناخواسته داریم نابودشون میکنیم و صد در صد بعد از اون ها خودمون هم نابود خواهیم شد مگه اینکه راهمونو عوض کنیم.

- تو هاگوارتر در گروه هافلپاف قرار داری یعنی گروهی که افرادش وفادار، سخت کوش و با ارادن حالا تو دنیای واقعی ای که تو رو از جادوگران جدا میکنه هم اینجوری هستی؟

تو دنیای واقعی اگه چیزی رو بخوام تا تهش میرم! تا ته تهش:دی به هر قیمتی. البته ممکنه بهش نرسم. ممکنه طول بکشه خسته بشم گاهی بی خیال بشم ولی بازم تا تهش میرم تا زمانی که بهش برسم یا برام بی معنی بشه.

یوان آبرکومبی

- رک و پوست کنده بگو با ارزش ترین چیزی که تو زندگیت.. دقیقا چیه؟ کی یا چی هسته ی زندگیت به حساب میاد؟

سوال زیرکانه ای بود ای روبه نارنجی:دی و منم باید مثل خودت جواب بدم:دی در نتیجه: هدفم:دی

۵۰) به نظرت بهتره نفر بعدی که روی قلم پر میشینه کی باشه؟

مورفین گانت، دورا تانکس، دلوروس آمبریج، رز زلر، فرد جرج ویزلی هافلپاف، یوان آبرکومبی، گیدیون پریوت و از همه بهتر ماندانگاس فلچر(خنده بشدت شیطانی)

۵۱) مرسی که توی این برنامه شرکت کردی.

خرسی:دی